

## دلالت‌های روان‌شناختی حکمت متعالیه ملاصدرا سمانه شیخ نظامی<sup>۱</sup>، محمدسعید عبد خدایی<sup>۲</sup>، زهره سپهری شاملو<sup>۳</sup>، عباس جوارشکیان<sup>۴</sup>

۱. دکتری روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشیار روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) abdkhoda@um.ac.ir

۳. دانشیار روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۴. دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۷

### Psychological Implications of Mulla Sadra's Transcendent Philosophy Samaneh Sheikhnezami<sup>1</sup>, Mohammad Saied AbdeKhodaei<sup>2</sup>, Zohre Sepehri Shamloo<sup>3</sup>, Abbas Javareshkian<sup>4</sup>

1. Ph.D. in Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

2. Associate Professor of Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author);  
abdkhoda@um.ac.ir

3. Associate Professor of Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

4. Associate Professor of Islamic Philosophy & Theosophy, Ferdowsi University

(Received: 02/Feb/2020)

Accepted: 16/May/2020)

#### چکیده

#### Abstract

The aim of this study is to extract concepts from the heart of transcendent philosophy to form a psychological theory. The basic premise is that Sadr al-Muta'allehin's views include the implications needed to formulate a theory of psychology. The second and third assumptions are that various aspects of a psychological theory can be deduced from the transcendent philosophy of Mulla Sadra. Moreover, Mulla Sadra's opinions have explanatory and helpful concepts in comparison with the existing theories in psychology. The results of the research confirm these assumptions and show that Mulla Sadra's views carry significant notions in the science of psychology, and by examining Sadra's anthropology, the basic assumptions in a psychological approach can be extracted. In this paper, presuppositions in the field of ontology are extracted and compared with the field of "human position in the world" with the approach of existentialism and in the field of "human definition" with the approach of behaviorism. Furthermore, some assumptions concerning "human evolution and development" have been extracted and compared in the fields of "human instincts" using a psychoanalytic approach, and "evolutionary features" based on Piaget's theory of "constructivism". Regarding the stages of infinite evolution in Sadra's views, we have not found any equivalent in psychology for comparison.

هدف از این پژوهش استخراج مفاهیمی از بطن حکمت متعالیه برای شکل‌دهی به یک نظریه روان‌شناسی است. فرضیه اساسی این است که آرای صدرالمآلهین حاوی دلالت‌های مورد نیاز برای شکل‌دهی به یک نظریه روان‌شناسی است. فرض‌های دوم و سوم این است که می‌توان برای بخش‌های مختلف یک نظریه روان‌شناسی، دلالت‌های متناسب را از حکمت متعالیه ملاصدرا استخراج کرد. همچنین نظرات ملاصدرا در قیاس با نظریات موجود در روان‌شناسی، صاحب مفاهیم راهگشا و تبیین‌کننده است. نتایج حاصل از پژوهش، این فرض‌ها را تأیید کرده و نشان می‌دهد که آرای ملاصدرا حاوی مفاهیم مهمی برای علم روان‌شناسی است و با بررسی انسان‌شناسی صدرایی، پیش‌فرض‌های اساسی در یک رویکرد روان‌شناسی را می‌توان استخراج کرد. در این مقاله پیش‌فرض‌هایی در زمینه هستی‌شناسی استخراج و به تناسب در زمینه «جایگاه انسان در عالم» با رویکرد اگزستانسیالیسم و در زمینه «تعریف انسان» با رویکرد رفتارگرایی در قیاس قرار گرفته است. همچنین برخی پیش-فرض‌های مربوط به «تحول و رشد انسان» استخراج شده است و در زمینه «غرایز انسان» با رویکرد روان‌تحلیلی و «ویژگی‌های تحول» با نظریه «ساخت و سازگرایی» پیازه مورد قیاس قرار گرفته است. در زمینه مراتب بی‌نهایت تحول در آرای صدرایی، مابه‌ازایی در روان‌شناسی برای قیاس یافت نشد.

**Keywords:** Transcendent Philosophy, Development Theory, Ontology, Existentialism, Constructivism, Behaviourism, Psychoanalytic Approach.

**واژگان کلیدی:** حکمت متعالیه، نظریه تحول، هستی‌شناسی، مکتب وجودگرایی، مکتب رفتارگرایی، ساخت و سازگرایی، رویکرد روان‌تحلیلی.

## مقدمه

روانشناسی همچون سایر علوم در روزگاری جزئی از فلسفه بوده و بررسی‌های بیشتر نشان می‌دهد که این رابطه برخلاف برخی ادعاها قطع نشده و روانشناسی روز به روز بیشتر به سوی فلسفه حرکت کرده و با مفاهیم فلسفی تعامل داشته است. «قرن بیستم دوره‌ی پرهممهای در روانشناسی بود ... روانشناسی توجهات فلسفی را به خود جلب کرده و در عین حال مباحث فلسفی را غنی ساخته است...، اما بیشتر کارهای فلسفی علاقه‌مند بودند تا الزامات یافته‌های روانشناسی و نظریه‌هایی برای پرسش‌های فلسفی را بررسی کنند. پرسش‌هایی از قبیل: آیا انسان واقعاً حیوان ناطق است؟ ماهیت انسان تا چه اندازه انعطاف‌پذیر است؟ و آیا ما شناخت و تصورات فطری داریم؟».

(میسون، اسرپادا و استیچ، ۲۰۰۸: ۱۸)

با مراجعه به فلسفه ناب اسلامی می‌توان برخی پرسش‌های فلسفی مطرح در علم روان-شناسی پاسخ مناسب یافت. پرسش‌هایی مانند چگونگی رابطه نفس و بدن که بعد از قرن‌ها از سوی فلسفه غرب پاسخ کامل و قانع‌کننده‌ای برای علم روانشناسی فراهم نکرده است. جاویدی و جعفرآبادی (۱۳۸۴) به بررسی دلالت‌های تربیتی ناشی از نوع رابطه نفس و بدن از منظر ملاصدرا و دکارت پرداخته‌اند. ایشان اظهار می‌کنند که دکارت با تأکید بر تمایز نفس و بدن رابطه این دو را به معضلی لاینحل تبدیل کرده و راه را برای رویکردهای افراطی ایدئالیسم و فیزیکالیسم در غرب می‌گشاید؛ در حالی که ملاصدرا با ارائه تبیین فلسفی یگانه‌انگارانه از رابطه نفس و بدن

تأثیر فراوانی بر اندیشمندان پس از خود به جا می‌گذارد. اتحاد وجودی نفس و بدن، جسمانیه الحدوث بودن نفس، حرکت جوهری و اتحاد قوا از ویژگی‌های دیدگاه ملاصدرا در مورد چگونگی رابطه نفس و بدن است. این ویژگی‌ها دلالت‌های مهم تربیتی را به دنبال دارد؛ از جمله یادگیری مادام‌العمر، ارتقای اهداف تربیتی، درهم تنیدگی ابعاد تربیت، توجه همزمان به نیازهای جسمی و روحی، تنوع روش‌های آموزشی، تأکید بر فضای تربیتی، نقش الگویی مربی و تفاوت‌های فردی در برنامه تربیتی.

پژوهش‌های مختلفی تلاش داشته‌اند تا میان حکمت متعالیه ملاصدرا و بخش‌هایی از علم روانشناسی ارتباط برقرار کنند. زینتی (۱۳۸۹) به بررسی انسان کامل از منظر روانشناسی و صدرالمآلهین پرداخته است. در بخش ابتدایی وی به نقد مکاتب ابتدایی در روانشناسی و اینکه مفهومی به نام انسان کامل را در نظریه خود در نظر نگرفته‌اند، می‌پردازد. در ادامه به شرح انسان کامل در مکتب انسان‌گرایی و دیدگاه مزلو پرداخته است. ماحوزی (۱۳۹۰) به بررسی رویکرد روانشناسی ملاصدرا به انسان در مقایسه با نظریات روانشناسی و به طور اخص نظریه هوش-های چندگانه می‌پردازد. وی در این پژوهش نتیجه می‌گیرد آرای ملاصدرا پیرامون انسان به وجوهی چون وجودشناسی در سطحی عمیق می‌پردازد که رویکردهای تجربی مانند نظریه هوش‌های چندگانه ناتوان از پرداختن بدان است. نوروزی و بابازاده (۱۳۹۲) به تبیین دیدگاه ملاصدرا درباره سیر کمال نفس انسان و سپس به تشریح اهداف و روش‌های

رویکرد وجودگرایی ابتدا یک فلسفه مبنایی که شامل جهان‌بینی نیز هست، ارائه می‌شود. سپس تعریف انسان و در مرحله سوم آسیب‌شناسی و درمان را ارائه کرده‌اند. در نظریاتی مانند روان-کاوی، از جهان‌بینی به عنوان پیش‌فرض سخنی گفته نشده و شروع نظریه از تعریف انسان است. در حالی که این تعریف مبتنی بر یک جهان‌بینی ارائه شده است. رویکردهای مختلف روان‌شناسی-شناختی رفتاری اعم از موج دوم و سوم، را می‌توان نظریه اَبتر دانست و نمی‌توان نام مکتب را بر آن گذاشت. این رویکردها مبنایی نظری خود را در حوزه انسان‌شناسی کمتر بیان کرده‌اند و در واقع نقطه آغاز ارائه رویکرد با شرح آسیب‌شناسی و سپس ارائه راه‌های درمان و رفع مشکلات است. با این حال تمامی این رویکردها پیش‌فرض‌هایی را در زمینه معرفی انسان و سایر موضوعات حتی جهان‌بینی و هستی‌شناسی در نظر داشته و فرایند درمان انسان را بر شالوده آن بنا نهاده‌اند.

۱. جایگاه انسان در هستی و اگزیستانسیالیسم  
در میان مکاتب مختلف روان‌شناسی اگزیستانسیالیسم توصیف دقیق‌تری از مبنایی جهان-بینی خود ارائه داده است. سورن کی‌یر کگارد<sup>۱</sup> (۱۸۱۳-۱۸۵۵م) به عنوان نخستین فیلسوف اگزیستانسیالیست، دو نیروی متضاد در انسان، معرفی می‌کند. یکی در جهت ابدیت، چون انسان می‌خواهد مانند ذات خداوند ابدی باشد. نیروی دوم فناپذیری انسان است که می‌داند موجودیتش موقتی و فناپذیر است. انسان می‌خواهد از فنا بگریزد، ولی قادر نیست و سعی می‌کند با چیزهای

تعلیم و تربیت مبتنی بر این دیدگاه پرداخته‌اند. دلالت‌های روان‌شناختی به مفاهیمی اشاره دارد که در ارتباط با انسان در حوزه علم روان-شناسی قرار می‌گیرد. توصیف روند تحول انسان، توصیه‌های تربیتی و روش‌های درمان و... از این دست است. در این پژوهش این مسئله مورد بررسی قرار گرفته است که آیا حکمت متعالیه ملاصدرا حاوی دلالت‌های مورد نیاز برای شکل-دهی به یک نظریه روان‌شناسی است. در این پژوهش به جای قیاس آرای صدرایی با یک نظریه خاص یا تمرکز بر برخی مفاهیم و بخش‌ها، به دنبال استخراج دلالت‌هایی از حکمت متعالیه ملاصدرا برای شکل‌دهی به یک نظریه روان‌شناسی است.

مهم‌ترین پرسش‌های مورد نظر در این مقاله به شرح ذیل است:  
آیا آرای صدرالمتألهین حاوی دلالت‌های مبنایی مورد نیاز برای شکل‌دهی به یک نظریه روان‌شناسی است؟

آیا می‌توان برای برای بخش‌های مختلف یک نظریه روان‌شناسی، دلالت‌های متناسب را از حکمت متعالیه ملاصدرا استخراج کرد؟

### مبنایی شکل‌گیری نظریه

مبنایی نظری را می‌توان در دو حوزه جهان‌بینی و تعریف انسان تقسیم کرد. جهان‌بینی و تشریح جایگاه انسان در هستی از جمله پیش‌فرض‌هایی است که مکاتب روان‌شناسی در درون خود دارد؛ هرچند به صورت شفاف و مستقیم از آن سخنی نیاید. نظریات مختلف روان‌شناسی در ارائه مبنایی نظری خود، به شکل‌های مختلفی عمل کرده‌اند. در

بی‌ارزش خود را سرگرم کند تا با افکار جاودانگی اشتغال نیابد. برخورد دو نیروی متضاد در انسان عذاب، دل‌تنگی و ترس ایجاد می‌کند. (میزیاک و سکستون، ۱۳۷۱: ۶۵۳) چنین نگاهی به جایگاه انسان و فانی بودن او، مفهومی چون اضطراب وجودی<sup>۱</sup> در روان‌درمانی وجودی را به دنبال خواهد داشت.

در مکتب روان‌شناسی انسان‌گرا نیز جهان‌بینی خاص خود ارائه می‌شود. می‌توان فلسفه مورد نظر ایشان را در میان انسان‌گرایان رنسانس جست‌وجو کرد. در این دوران با آثار کوپرنیک، گالیله، کپلر و... و بطلان نظریات بطلمیوسی که در کتب مقدس جای داشت، اروپا به تدریج از خدامحوری مسیحیت به انسان‌محوری تغییر جهت داد. انسان‌گرایان علاوه بر حمله و نقد فلسفه اسکولاستیک فعالیت‌های مختلفی را در راستای محوریت انسان انجام دادند. در این دوران دانش، شناختن اصول حاکم بر دنیا تعریف شده و قدرت، به کار بردن دانش برای بهبود بخشیدن به جامعه و بالاخره کمال اجتماعی در کاربرد دانش عینی تعریف گشت. (هرگنهان، ۱۳۸۹: ۲۸۳) نتیجه این تحولات فلسفی در حوزه روان‌شناسی بسیار عمیق بود و آن حذف روح از مباحث علمی بود. چنین اثری در تمامی مکاتب روان‌شناسی امروزی از جمله روان‌شناسی شناختی - رفتاری مشهود است. از نظر ایس، دینداری ریشه آسیب روانی آدم‌هاست؛ زیرا باور مطلق است که مبنای حقیقی ندارد. ایس اظهار می‌دارد که انسان‌ها به زندگی پس از مرگ باور دارند، چون میل و نیاز به جاودانه بودن را در درون خود حس می‌کنند و زمانی که این نیاز را

خلق کردی باید برای آن یک هستی برتر را خلق کنی که احساس رضایت شما را در زندگی تأمین کند، چون در زندگی جاری اغلب احساس رضایت نمی‌کنید. (نیلسن<sup>۲</sup> و ایس<sup>۳</sup>، ۱۹۹۴)

از منظر حکمت متعالیه، عالم هستی محدود به دنیای ماده که اکنون قابل مشاهده است، نمی‌شود. عوالم وسیع‌تر و کمال‌یافته‌تری وجود دارد که انسان تنها موجودیست که قابلیت صعود به آن عوالم را دارد. مسئله مهم در جهان‌بینی صدرایی این است که کل این عالم‌ها در سیطره و قدرت حضرت ا... می‌باشد و خداوند در تمام این عوالم، حیّ قیوم است و کُلُّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْن. یعنی خالق هستی زنده و فعال است و هر لحظه و هر دمی در حال اثرگذاری بر هستی است. خداوند هستی بخش بر تک تک موجودات عالم ماده احاطه داشته و هر لحظه وجود را به ایشان ارزانی می‌کند. هستی بخشی خداوند باعث موجودیت هر چیزی در عالم ماده و سایر عوالم هست. همچنین خداوند با رحمت وسیع خود نسبت به موجودات رفتار می‌کند. همه موجودات و به ویژه انسان از این موهبت رحمت فراگیر خداوند بهره‌مند هستند. صدرالمآلهین در آثار مختلف خود بر صفت قیومیت پروردگار تأکید کرده و آن را سرمنشأ همه صفات اضافی حق تعالی می‌داند. (اسفار: ۱۲۰ / ۶)

چنین دیدگاهی، برخلاف دیدگاه‌های تجربه‌نگر و پوزیتیویستی است که خداوند را خالق می‌داند که پس از خلق عالم هستی تنها نظاره‌گر است و عالم همچون ساعتی است که طبق تنظیماتش جلو می-

2. Nielsen  
3. Ellis

.....  
1. Existential anxiety

ملاصدرا کمال و غایت قوس صعود، اتحاد با عقل فعال است. چون به واسطه عقل فعال عالم مادون ایجاد می‌شود و غایت عالم جسمانی نیز عقلی فعال است که با آن، وجود و فیض حق به طور تمام و کمال ظاهر می‌شود. (شواهدالربوبیه، ۱۳۶۰: ۲۰۶ - ۲۰۷)

انسان برای دنیا آفریده نشده است و دنیا بخش ناچیز و کوچکی از هستی ابدی اوست. عالم دنیا مسیر حرکت انسان از سطح عام ماده تا عبور از سایر عوالم هستی و رسیدن به قرب حضرت پروردگار و رسیدن به جایگاه نهایی و با ثبات در عالم آخرت است.

## ۲. تعریف انسان و رفتارگرایی

تعریف انسان شامل تعریف حقیقت انسان و ساختار یا سنگ بنای شخصیت است. ساختار به جنبه‌های پایدارتر و مقام‌تر شخصیت اطلاق می‌شود. (پروین، جان، ۱۳۸۱) نظریه‌پردازان رفتاری از ماهیت انسان، تعریف کاملاً مشخص‌شده‌ای که نظریه آنها را حمایت کند، ارائه نداده‌اند، اما در ۱۹۷۷ داستین و جورج درباره ماهیت انسان و چگونگی تغییر رفتار، چهار فرضیه ارائه داده‌اند:

۱. انسان ذاتاً نه خوبست نه بد، بلکه ارگانیسمی تجربه‌گراست و امکان انجام هر رفتاری را دارد.

۲. انسان موجودی است که قادر است رفتار جدید را کسب کند.

۳. انسان موجودی است که قدرت مفهوم-سازی و کنترل رفتار خود را دارد.

۴. انسان موجودی است که می‌تواند با رفتارش هم دیگران را تحت تأثیر قرار دهد و از

رود و دیگر برای خالق هستی در هستی و روابط پدیده‌ها نقشی قائل نیست.

یکی از ابعاد متمایز جهان‌بینی حکمت متعالیه، جایگاه انسان در هستی، در قیاس با اگزیستانسیالیسم است. تفکری که انسان را آزاد، مسئول و انتخابگر می‌داند و البته تنها در عرصه هستی. در حکمت متعالیه انسان تنها نیست، بلکه مورد توجه خاص خالق هستی است و خداوند با رحمت و وسعه و عنایت ویژه انسان را مورد رحمت خود قرار داده و در امر هدایت او فعال و تدبیرکننده هست. در این جریان سایر عوالم هستی از جمله عالم ملکوت کمک‌کننده و پیش‌برنده انسان در مسیر کمال هستند. از سوی دیگر، در تفکر اومانیزم، انسان محور هستی است و همه عام ماده در خدمت او باید بوده برای رسیدن به آسایش بیشتر. این نگاه با نگاه صدرایی و آرای همه فلاسفه مسلمان، یک تفاوت آشکار دارد. انسان در عالم هستی اشرف مخلوقات است و کل آنچه در عالم ماده اعم از جماد و گیاه و انسان خلق شده است، طفیل وجود انسان است.

تمایز بارز این دیدگاه با اومانیزم در اینجاست که عالم ماده در تسخیر انسان قرار داده شده است، اما نه برای هدف کوچک آسایش در زندگی دنیا.

بلکه همه هستی و از جمله انسان در حرکت به سوی خالق هستی هستند. غایت نهایی عالم خلقت از جمله خلقت نبات و حیوان برای ضروریات زندگی انسان است تا آنها را به خدمت بگیرد و نیز، زیادی موادی که انسان از پاکیزه‌ترین آنها وجود شده، بی‌استفاده نماید و غایت قصوای خلقت انسان، عقل بالمستفاد است که انسان به آن برسد؛ یعنی معقولات را مشاهده کند. از منظر

شناسی از جمله انسان‌گرایی و روان‌کاوی می‌توان در این گروه قرار داد، اما در نگاه صدرالمآلهین، نفس در اتحاد کامل با بدن و عاری از هر دوگانگی، در عالم ماده مراحل کمال خود را می‌پیماید. «نفس تا هنگامی که به مجرد محض نرسد و به کلی از بعد مادی‌اش جدا نشود، موجود واحد بسیطی است که مراتب تشکیکی دارد. به گونه‌ای که به وجود واحد بسیطش، هم از مرتبه مادیت و جسمانیت برخوردار است و هم از مراتب تجرد، خواه تجرد مثالی باشد و خواه تجرد عقلی. البته مراتب نفس به لحاظ نزدیکی و دوری نسبت به نشئه عقلی و تجرد محض، متفاوت‌اند؛ زیرا نفوس به جهت شدت و ضعف و کمال و نقصی که به لحاظ اشتداد در وجود می‌یابند، تفاوت دارند». (اسفار: ۸/ ۱۳-۱۴) نفس، حقیقتی است که تا ابد باقی است و آنچه از ویژگی‌های روان‌شناختی در نفس انسان ایجاد می‌شود؛ به ویژه علم و همچنین صفات شخصیتی مذموم یا پسندیده همراه او پس از مرگ نیز باقی می‌ماند. این حد از پایداری و بقا در هیچ یک از نظریات روان‌شناسی وجود ندارد. در توصیف انسان عامل دیگر، فرایندها یا جنبه‌های پویای شخصیت و از جمله انگیزه‌هایی است که رفتار انسان را توجیه می‌کند. (پروین و جان، ۱۳۸۱) عوامل شکل‌دهنده رفتار انسان مختلف است. اگر انسانی از قدرت عقل خود غافل شود و آن را به کار نگیرد، در نتیجه رفتار و انتخاب‌های او تحت تأثیر قوای حیوانی قرار گرفته و همان نیروها نیز اعم از وهم، خیال، شهویه و غضبیه، رفتار انسان را جهت می‌دهد، اما اگر انسان از روند سیر طبیعی انسانی منحرف نشده و عقل را پرورش بدهد، برای حرکت به سوی الله انگیزه

رفتار دیگران تأثیر بپذیرد. (داستین و جورج، ۱۹۷۷: ۱۲؛ به نقل از جورج و کریستیان، ۱۳۸۱) در مکاتب روان‌تحلیلی و رفتارگرایی افراطی، نگاه منفی نسبت به انسان وجود دارد که او را حاصل کشمکش‌های نیروهای درونی و یا نتیجه تأثیرات محیطی دانسته و انسان را به سطح یک ماشین تنزل می‌دهد. عموماً در مقابل این دو مکتب، از مکتب روان‌شناسی انسان‌گرا یاد می‌شود که نگاه مثبتی به انسان داشته و او را موجود رو به رشدی در نظر می‌گیرد که صرف قطع تأثرات بیرونی، خود شکوفایی برای او رخ خواهد داد و تمامی توانمندی‌های بالقوه او بالفعل خواهد گشت. چنین دیدگاهی در برابر نگاه بسیار مثبت حکمت متعالیه به انسان قابل قیاس و عرضه نخواهد بود. می‌توان گفت که صدرالمآلهین نگاه بسیار متعالی به انسان داشته و ظرفیت‌های او را تا بی‌نهایت گسترده می‌بیند.

در حکمت متعالیه، وجود انسان در برابر ماهیت که اعتباری و در حال تغییر دائم است، حقیقتی اصیل و پایدارترین وجه انسان است. «تشخص هر چیزی، یعنی آنچه هر موجودی را از سایر موجودات جدا و متمایز می‌کند، وجود خاص اوست. به طور کلی، وجود و تشخص در حقیقت، مصداق یک چیزند و تنها در مفهوم متغایزند». (اسفار: ۱/ ۴۴) در رویکردهای زیستی روان‌شناسی انسان همه بدن است و بخش پایدار او همان بدن و ویژگی‌های روانی نیز بازتاب سیستم عصبی و مغز است. در برخی از مکاتب نیز بر روان انسان تأکید شده و عموماً، به جایگاه دوگانه بدن و ذهن یا روان اذعان شده است. رویکرد شناختی رفتاری را همچون چندین مکتب دیگر روان-

است که به طور ثابت در نظریه‌های رشد در نظر گرفته می‌شود و فرد در یک زمان مشخص از عمر و یا پس از به دست آوردن ویژگی‌ها و کیفیاتی وارد آن خواهد شد، اما در «مرتبیه» بحث از جایگاهی است که انسان در صورت تلاش و فراهم آوردن لوازم و مقدمات هر مرتبه می‌تواند به آن برسد. در غیر این صورت ممکن است انسانی در تمام عمر خود در یک مرتبه بماند و با وجود تغییرات فراوان به مرتبه بعدی دست نیابد. گرچه ملاصدرا از لحظه بسته شدن نطفه رشد و مراتب تحول را ذکر می‌نماید، اما از آنجا که مراتب موجود در مرحله جنینی در حقیقت به صورت تکوینی طی می‌شود و در صورت فراهم بودن علل معده، نفس از مرحله نباتی به مرحله حیوانی خواهد رسید. بنابراین، در شرح روند تحول از لحظه تولد مورد توجه قرار گرفته است.

#### ۱. نفس حیوانی و مکاتب روان‌کاوی و نو روان-

##### تحلیلی

در ابتدای تولد انسان، نفس در مرتبه حیوانی قرار دارد. قوای مدرکه و محرکه او از بالقوه به فعلیت در می‌آید. در این مرتبه فرد علم حضوری داشته و در مراتب نیز علم ضعیف و ناخودآگاه داشته که آن را عقل بالقوه نامیده‌اند. مثلاً انسان به نفس و روح خود علم داشته، اما چون علمش در مرتبه ضعیف است، خود را همان بدن می‌پندارد. همچنین صاحب علم حسی است که میان انسان و حیوان مشترک است، اما به طور کلی در این مرتبه هنوز ادراک عقلی در او وجود ندارد. ادراکاتش حسی، خیالی و وهمی است. متأسفانه بخش زیادی از انسان‌ها ممکن است از این مرتبه

درونی داشته و مهم‌ترین فرایند پویایی که انسان را متحول می‌کند، همین ویژگی است. انگیزه رسیدن به مقام قرب و نزدیکی به خالق هستی، مهم‌ترین عامل حرکت و تحول و رفتار انسان‌هایی است که مسیر تکامل انسانی را انتخاب کرده‌اند.

#### سیر رشد و تحول انسان

نظریه رشد و تحول انسان شامل پاسخ این سؤال- هاست: تحول انسان در طول زندگی چگونه رخ می‌دهد، چه مراحل یا روندی را طی می‌کند؟ چه عواملی بر رشد او تأثیرگذار است؟ همچنین در این بخش ممکن است به تفاوت‌های فردی نیز توجه شود. رشد از منظر حکمت متعالیه همان حرکت جوهری است که انسان را از نطفه مادی تا فوق مجرد می‌تواند جلو ببرد. در حقیقت برخلاف برخی مکاتب مانند انسان‌گرایی که به نوعی رشد را از کمال متمایز کرده‌اند، در حکمت صدرایی رشد انسان از لحظه بسته شدن نطفه آغاز می‌شود و رشد همان تکامل انسان است.

روند رشد برخلاف نظرات روان‌کاوی یا دیدگاه‌های ساخت‌وسازگرایی به دوران کودکی انسان محدود نمی‌شود و کل عمر را دربرمی‌گیرد و با مرگ انسان متوقف خواهد شد، چون حرکت برای موجود مجرد امکان ندارد. همچنین ملاصدرا مراحلی را در رشد مشخص می‌کند که اعم از مراحل قبل از تولد و مراحل بعد از تولد انسان. نکته دیگر اینکه از منظر صدرالمتألهین رشد هر انسان منحصر به فرد است و هر نفسی بسته به میزان تلاش و علمی که به دست می‌آورد، مراحل رشد و کمال را طی خواهد کرد. ملاصدرا به جای مرحله از مرتبه نام می‌برد. مرحله یک وضعیتی

انسان نیست. صدرالمآلهین نیز بر مرتبه نفس حیوانی اذعان داشته و معتقد است در صورتی که فرد وارد مراتب رشد و تحول انسانی نشود و در مرتبه نفس حیوانی باقی بماند، بی‌تردید سال‌های بعدی عمر خود را نیز صرف قوای حیوانی خواهد کرد. قوای شهویه و غضبیه که در نظریه فروید و پیروانش مورد توجه قرار گرفتند، از جمله قوای نفس در مرتبه حیوانی است.

از منظر ملاصدرا برخی از انسان‌ها در سطح قوای حیوانی باقی می‌مانند. در حکمت متعالیه انسان‌هایی که در چنین شرایطی هستند، چون از حقیقت انسانی خود فاصله گرفته‌اند، ممکن است بدون آنکه علت حقیقی (دور ماندن از شخصیت انسانی) را دریابند، در حیات دنیوی خود دچار ناراحتی و نارضایتی از اوضاع خود و حتی دچار حالت‌های اضطراب و غم و .. می‌شوند. به نظر می‌رسد که حالت‌های مختلف آسیب روانی در نگاه صدرایی می‌تواند ناشی از این دور ماندن از شخصیت انسانی باشد. «انسان معجون از صفات و قوا است که برخی از آنها حیوانی، بعضی شیطانی، برخی سبعی و برخی ملکی است. از قوه شهویه، صفات حیوانی انسان، شهوت و آز و حرص و فجور، می‌تواند حاصل شود. از قوه غضبیه انسان، صفات سبعی و وی مانند حسد و عداوت و دشمنی و کینه ایجاد می‌شود. از قوه وهم انسان، صفات شیطانی او مانند مکر و حیله و خدعه و از قوه عقل انسان صفات ملکی او شامل علم و پاکی و طهارت صادر می‌شود». (اسفار: ۹/ ۹۳)

ممکن است فرد در تمام عمر دنیوی خود احساس ناراحتی و نارضایتی را به طور آشکار احساس نکند و با سرگرم کردن خود به امور

جلوتر نروند. «عقل هیولانی (عقل بالقوه) مرتبه‌ای از نیروی عقل که به حسب فطرت در نفس موجود است و شامل آمادگی نفس برای ادراک معانی معقوله است و در واقع از خود هیچ ندارد، جز اینکه آمادگی و استعداد ادراک را دارد. عقل هیولانی به خودی خود، از صور محسوسه خالی است، ولی قابل صور جمیع محسوسات است». (مبدأ و معاد: ۲۶۲) در ادامه مرتبه عقل بالملکه است. عقلی که به فعلیت درآمده و مفاهیم بدیهی عقلی را درک می‌کند. مفاهیمی که همه انسان‌ها در ادراک آن مشترک هستند. مانند مفهوم وجود، وحدت، ضرورت اجتماع نقیضین محال است، کل از جزء خود بزرگ‌تر است، دریا موجود است و کذب قبیح است. این ادراکات بدیهی و عام بعد از پیدایش، ابزار کار انسان می‌شود. برای تأمل و تفکر انسان و استدلال و تعریف و استنباط مطالب جدید نخستین اموری که در عقل هیولایی نفس یافت می‌شوند و او را به فعلیت می‌رسانند، مفاهیم ضروری و قضایای بدیهی و اولی است که همه انسان‌ها در ادراک آن مشترک هستند. مانند مفهوم وجود، وحدت، ضرورت اجتماع نقیضین محال است، کل از جزء خود بزرگ‌تر است، دریا موجود است و کذب قبیح است. (شواهد الربوبیه: ۲۰۵)

در میان مکاتب روان‌شناسی رویکرد روان‌کاوی و پس از آن رویکردهای نوروان تحلیل‌گری بیش از سایرین در این مرتبه تمرکز داشته‌اند. زیگموند فروید در نظریه رشد خود بر ابعاد مختلف نفس حیوانی و تجلیات آن متمرکز شده است. به نظر می‌رسد که بر خلاف تلاش‌هایی که در برخی پژوهش‌ها در این زمینه انجام شده، مسئله اصلی رد یا وجود چنین گرایش‌هایی در



مرتب‌ه همه آنچه می‌تواند در انسان یافت شود، ظهور پیدا می‌کند. در این مرتبه یافته‌های نظری همیشه در نزد عقل حاضر نیستند، بلکه باید توجه نماید تا برای او حاضر شوند.

با افعال ارادی و تفکر و تأمل در مقولاتی که در ابتدا و در مرحله عقل بالملکه به دست آمده و به کارگیری تعریف، استدلال و استنتاج و همچنین به کارگیری حدود وسطی و حفظ حدود و شرایط، موجب پدیدآیی قیاس‌ها و تعاریف و به خصوص برهان‌ها می‌شود. این تعاریف و استدلال‌ها شرط اول برای رسیدن به عقل بالفعل و ارادی است و فیضان نور حق از بالا شرط دوم است که ارادی نیست، بلکه به تأیید مبدأ حق وابسته است. مبدئی که همه آسمان‌ها و زمین و هرچه در آنهاست (عقول، نفوس، صورت‌ها و قوا)، همه به نور او منور هستند. (شواهد‌الربوبیه: ۲۰۵)

تأکید صدرالمتألهین بر عقل و رشد شناختی، ممکن است نظریات رشد شناختی در روان‌شناسی را به ذهن متبادر سازد. برخی از پژوهش‌ها به تفاوت نظریه رشد شناختی پیازه و آرای ملاصدرا پرداخته‌اند. از جمله مقربی (۱۳۹۴): ۳۰ و ۳۳) به خشک و انتزاعی بودن مراحل رشد پیازه و دیدگاه خطی آن پرداخته است. همچنین نگاه به کودک به عنوان بزرگسال کوچک از دیگر موارد تمایز رویکرد پیازه از رویکرد صدرایی دانسته شده است، اما تمایز نگاه پیازه در مورد رشد شناختی با حکمت صدرایی مبنایی و اساسی‌تر است.

پيازه پدر فلسفه ساخت‌وسازگرایی شناخته شده است که یک تغییر پارادایم در معرفت‌شناسی و نظریه‌های یادگیری است. «سازه‌گرایی»،

دنیوی از چنین عقب‌ماندگی‌هایی غافل بماند، اما در این شرایط هم دوری از نشاط و پویایی زندگی انسانی را خواهد داشت، مشغول شدن به قوای حیوانی و بی توجهی به قوه عقل، زندگی فرد را خالی از نشاط و حقیقت انسانی خواهد کرد. در مکتب ملاصدرا قطعاً در ادامه حیات خود پس از مرگ دچار چالش و ناراحتی و عذاب شدید می‌شوند. این عذاب در درجه اول به دلیل فاصله زیادی است که فرد از مقام انسانی خود مشاهده می‌کند. مقامی که ممکن است در طول حیات دنیوی خود به طرق مختلف در غفلت از آن به سر برده، اما با مرگ ناگهان حقیقت را درمی‌یابد.

## ۲. نفس انسانی و نظریه رشد شناختی پیازه

انسان در هنگام تولد حیوان بالفعل و انسان بالقوه است و با بهره‌گیری از قدرت عقل می‌تواند به بلوغ لازم برسد تا مراتب رشد انسانی را طی کند. این مرتبه با دستیابی به عقل بالفعل محقق می‌شود. در این مرتبه، قوه عقل و نیروی ادراک علاوه بر مفاهیم بدیهی به نظریات نیز دست می‌یابد. رسیدن به این مرتبه حاصل تحقق دو شرط است. اول آنکه فرد به صورت ارادی و با تفکر و تأمل در مقولاتی که در ابتدا و در مرحله عقل بالملکه به دست آمده و با به کارگیری تعریف، استدلال و استنتاج تلاش می‌کند و نتیجه چنین تلاش‌هایی موجب پدیدآیی قیاس‌ها و تعاریف و به خصوص برهان‌ها برای فرد می‌شود. البته این تعاریف و استدلال‌ها شرط اول برای رسیدن به عقل بالفعل و ارادی است و شرط دوم از اختیار انسان خارج است و آن فیضان نور حق از بالا است که ارادی نیست، بلکه به تأیید مبدأ حق وابسته است. در این

مختلف رشد آدمی، عملاً غیر ممکن است. در این دیدگاه باورهایی که معرفت را می‌سازند، حاصل تعاملات یادگیرنده با جهان طبیعی در زمینه اجتماعی و فرهنگی هستند که میانجی و واسطه آن دانش قبلی فرد است. سازنده‌گرایان نقش جذب، انطباق و عدم تعادل شناختی را تشخیص دادند، اما تأکید بیشتر را بر نقش دانش قبلی در زمینه خاص قرار می‌دهند. (ابراهیمی قوام، ۱۳۸۷: ۲۴)

در دیدگاه‌های ساخت‌وسازگرایی، شناسا<sup>۱</sup> (در اینجا بیمار و درمانگر) هیچ‌گاه به تمام واقعیت‌ها دست نمی‌یابند و این دیدگاه در تعارض مبنایی با آرای حکمت صدرایی قرار دارد. در حکمت متعالیه ملاصدرا در روند شناخت بر اتحاد عقل و عاقل و معقول یا یگانگی شناخت، شناخته شده و شناسا تأکید می‌شود. ملاصدرا درباره علم می‌گوید: «وجود مجردی است که برای جوهر درک‌کننده یا نزد آن حاصل می‌شود». (ملاصدرا: ۱/ ۲۹۰) طبق نظریه اتحاد عاقل و معقول، هنگامی که نفس چیزی را تعقل نماید، عین همان صورت عقلی می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۳/ ۳۳۷) از منظر ملاصدرا تعقل یعنی صورت معقول برای عاقل حاصل شود و اگر صورت معقول وجودی جدا از عاقل داشته باشد، برای عاقل حاصل نمی‌شود، پس معقول نیست. خلاصه اینکه اگر عاقل و معقول متحد نباشند، تعقل امکان‌پذیر نیست؛ زیرا عاقل و معقول حقیقی مرجعشان به یکدیگر است و مغایرت بین آنها ممکن نیست. (الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة: ۳/ ۳۴۹)

از نظر ملاصدرا بلوغ باطنی در مرتبه نفس

«سازنده‌گرایی»، «ساخت‌وسازگرایی» یا «بناشدنی-نگری» معادل‌هایی است که برای این واژه پیشنهاد شده است. (فردانش و شیخی فینی، ۱۳۸۱) این جنبش به روش‌های سنتی تعلیم و تربیت که به شدت تحت تأثیر رفتارگرایی بود، اعتراض داشت؛ به ویژه تصویر منفعلی که از سوی رفتارگرایان برای یادگیرنده ترسیم شده بود. ساخت‌وسازگرایی ادعا می‌کند که:

۱. انسان‌ها فعالانه واقعیت‌هایی را که به آنها پاسخ می‌دهند را شکل می‌دهند.
  ۲. این ایده را که واقعیت اساساً خارجی و پایدار است، به چالش می‌کشد.
  ۳. ادعا می‌کند که ذهنیت نمی‌تواند به طور معناداری از احساس و عمل جدا شود.
  ۴. بر رشد در طول عمر و تغییر ارگانسیم در طول زمان تأکید می‌کند.
  ۵. از جنبه‌های سیستمیک، پیچیده و متقابل علیت دفاع می‌کند. (ماهونی، ۱۹۸۸: ۴۵ و ۴۶)
- اگان نظریه پیازه را در کتاب خود با آرای افلاطون مقایسه کرده و در نهایت اندیشه‌های افلاطون را برتر می‌داند، با این حال کتاب وی مورد تحلیل‌های مختلف قرار گرفته؛ از جمله اینکه وی نگاه جامعی به نظریات روان‌شناختی در حوزه آموزش نداشته است. (فونتانا، ۱۹۸۶: ۸۲)

پیاژه «شناخت» را دربرگیرنده تمام دانش انسان و شامل تفکر، حافظه، تشکیل مفهوم و ادراک دانست. او معتقد بود که محتوای شناخت آدمی مجموعه‌ای از دریافت‌های فکری، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی است و باید سرچشمه شناخت و هوش کودک را در ساخت‌های ژنتیک او جست‌وجو کرد. بنابراین، جداکردن جوانب

## ۳. مراتب بی‌نهایت تحول

ملاصدرا معتقد است که انسان در سیر رشد و تحول حد نهایی و توقف ندارد و تا بی‌نهایت امکان حرکت و تعالی دارد و از کلیه مراتب بعد از عقل بالمستفاد به عنوان مراتب فوق مجرد نام می‌برد. انسان در این مراتب هرچه بیشتر به خالق هستی نزدیک می‌شود و به مقام قرب دست می‌یابد. لازم به یادآوری مجدد است که مراتب سیر و تحول انسانی که صدرالمتألهین شرح می‌دهد متناسب با ظرفیتی است که خداوند متعال در وجود همه انسان‌ها قرار داده است و لذا از منظر حکمت متعالیه همه انسان‌ها امکان و قابلیت رسیدن به مرتبه فوق مجرد را دارند. این موضوع منافاتی با نکته‌ای که در مورد مرتبه اول رشد انسانی بیان شد که بسیاری از افراد از آن مرتبه جلوتر نمی‌روند، ندارد. بلکه این انسان است که با انتخاب‌های خود، حد و میزان رشد و تحولش را رقم می‌زند.

«نفس از هویت واحدی برخوردار است و دارای نشئه‌ها و مقامات گوناگون است. وجود نفس از پایین‌ترین مراتب هستی آغاز می‌شود و با تکامل تدریجی، به درجه عقل و معقول نائل می‌شود». (اسفار: ۸ / ۱۳۳) از دیدگاه ملاصدرا، نفس در مسیر کسب کمالات، ممکن نیست که در حدی بایستد و بگوید من دیگر گنجایش پذیرش علوم و معارف را ندارم؛ زیرا چنان‌که گذشت، نفس را حد توقفی نیست. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۹ / ۹۷) پس مراتب نفس از فرش تا فرق عرش امتداد دارد. در هر عالم مراتب نفس محدودیت‌هایی دارد، اما در فوق مجرد، نفس از هر

انسانی غالباً در حدود چهل سالگی روی می‌دهد. در این مرحله انسان نفسانی بالفعل و انسان ملکی و یا انسان شیطانی بالقوه است. اگر ملکه استنباط و فضائل انسانی در او به نحو اکمل تحقق یابد، انسان نفسانی بالفعل و ملکوتی بالقوه خواهد شد و با ملائکه کرویین محشور خواهد شد. همچنین اگر در صراط انسانیت نماند و با همان تمایلات بالفعل حیوانی زندگی را ادامه دهد، انسان نفسانی بالفعل و شیطانی بالقوه خواهد بود. (اسفار: ۸ / ۱۳۶) در این شرایط فرد از مرتبه عقل بالمستفاد بهره‌مند می‌شود که ویژگی آن رسیدن به همه معلومات است. در این مرتبه تمام نظریات بالفعل نزد انسان حاصل می‌باشند و در مشاهده او قرار دارند. عقل مستفاد برترین مرتبه عقل نظری است که دیگر مراتب را به خدمت می‌گیرد. ملاصدرا یادآور می‌شود که هدف عالم خلقت در ایجاد عالم انسانی، خلقت انسان است و هدف خلقت انسان، ماهیت عقل مستفاد است که انسان به آن برسد. این مرتبه عقلی غایت عالم جسمانی است؛ زیرا که با آن جود و فیض حق به تمامه ظهور کرده است. چون نفس، معقولات را از مافوق خود استفاده کرده بالمستفاد نام گرفته است. در اثر اتصال به عقل فعال، عقل برای حضور معلومات نیاز به توجه و التفات ندارد و به همه معلومات می‌رسد. تمام نظریات، بالفعل نزد عقل حاضرند. در این مرتبه به دلیل اتصال به عقل فعال، هیچ معقولی نیست که ادراک نشده باشد و انسان همه مراتب خود و کمالات عقلی را دارا است. عقل مستفاد برترین مرتبه عقل نظری است که دیگر مراتب را به خدمت می‌گیرد. (معلمی، ۱۳۹۳: ۶۰۹)

### بحث و نتیجه‌گیری

گرچه در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که اکثریت مخاطبان علوم انسانی مسلمان هستند، کلیه فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی در علوم انسانی به ترجمه و به‌کارگیری آرا و نظریاتی می‌پردازد که شالوده‌ی اساسی نظریاتشان تفاوت‌های اساسی با مبانی تفکر اسلامی دارد. پژوهش و تحقیق در اندیشه‌های ملاصدرا می‌تواند در دستیابی به تعریف مدون از انسان از منظر فلسفه اسلامی و به دنبال آن تبیین دلالت‌های روان‌شناختی مرتبط با آن کمک شایانی بنماید. همان‌طور که مبنای بسیاری از نظریات روان‌شناختی همچون دیدگاه وجودی گشتالت و یا روان‌تحلیلی نیز یک نگاه فلسفی و جهان‌بینی خاص به پدیده‌ها از جمله انسان است. این فرایند نیز نخستین گام از روند نظریه‌پردازی یک رویکرد روان‌شناسی مبتنی بر فلسفه اسلامی است که جای آن در میان سایر نظریات روان‌شناسی مبتنی بر آرای اندیشمندان همچون کانت، داروین، هایدگر و... خالی است.

پژوهش‌هایی از این دست به دلیل میان‌رشته‌ای بودن نیاز به تخصص و تسلط در دوشاخه علمی را داشته و لذا دستیابی به دستاوردها نیز زمان و تلاش بیشتری را می‌طلبد. دستاوردهای این پژوهش حاصل مدت‌ها بررسی در میان مباحث انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی صدرالمآلهین است. بررسی مفاهیم مبنایی همچون اصالت وجود، حرکت جوهری، مراتب عقل در انسان، رابطه نفس و بدن و... پس از چندین سال، پژوهشگر را به چنین دلالت‌های روان‌شناختی‌ای رهنمون کرد. با این حال نمی‌توان با قطعیت از جامعیت این دستاوردها سخن گفت. چنین امری

قید و محدودیتی رها است. فوق‌تجرد، مجرد نفس از ماهیت است و در نتیجه نفس فوق‌مقوله است، نه جوهر است نه عرض و نه تحت جنس و نه فصل، چون این اوصاف مختص ماهیت است و نه وجود (نفس فوق‌تجرد از ماده و لواحق آن). نفس وقتی مجرد از ماده است، در حکم و معنا با سایر مجردات (عقول) شریک است در مرتبه فوق‌تجرد احدی از عقول را در آن راه نیست. از آنجا که ماهیت حکایت از حد و محدودیت دارد و نفس با رها شدت از ماهیت مانند خالقش قابل تعریف به حد یا رسم نیست. بهترین دل‌ها آن است که ظرفیت و گنجایش او بیشتر باشد. پس به این معنا نفس را حدّ ثابتی نیست. عظمت این مرتبه چنان است که مقامی چون خلافت الهی که از بزرگ‌ترین عناوین نفس در قوس صعود محسوب می‌شود، دون مرتبه فوق‌تجرد است. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱: ۱/۱۸۷)

از منظر صدرایی هر کدام از موجودات در سلسله مراتب مقام معلومی دارند، اما قابلیت حرکت و تحول و تکامل انسان، به وسعت کل سلسله موجودات و مراتب موجودات از ضعیف‌ترین تا قوی‌ترین است. ملاصدرا، در «سفار»، برای همه‌ی جواهر به جز نفس انسانی، مقام معلوم در نظر گرفته است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۸/۳۴۷) بنابراین، انسان در بهترین بهره‌برداری از عالم ماده باید آن را در این مسیر کمال به کار بگیرد. در واقع همه هستی در جهت خالق هستی حرکت می‌کند و انسان به عنوان اشرف مخلوقات امکانی دارد که از همه موجودات عالم ماده پیشی گیرد و از همه این موجودات در راه رسیدن به کمال استفاده کند.

شولتز، اس. آ.؛ شولتز، د. پی. (۱۳۸۲). *تاریخ روان-شناسی نوین*. (شریفی، حسن پاشا؛ سیف، علی اکبر؛ علی‌آبادی، خدیجه؛ نجفی‌زند، جعفر). تهران: نشر دوران. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۱۹۹۶).

شمشیری، ب. (۱۳۸۶). «نقدی روش‌شناسانه بر مقیاس‌های سنجش دینداری در ایران». روش-شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)، ۵۱، صص ۴۵-۷۰.

شمشیری، ب. (۱۳۹۰). «نقش فلسفه در ساخت و تولید روان‌شناسی اسلامی». روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، ۵، صص ۳۱-۴۴.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۹۸۱م). *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه*. چاپ سوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ ه.ش). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*. ۱جلد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. چاپ دوم.

صدرالدین شیرازی، ملاصدرا (۱۳۸۰). *المبدأ والمعاد (تصحیح جلال‌الدین آشتیانی)*. جلد ۲. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

عرفان و عارف نمایان. (۱۳۷۱). *عرفان و عارف نمایان*. ترجمه کتاب کسر أصنام الجاهلیه توسط محسن بیدارفر. تهران: الزهرا.

غباری بناب، ب. (۱۳۸۹). «ضرورت و چالش‌های اساسی در بومی‌سازی روان‌شناسی در کشور جمهوری اسلامی ایران». *کنگره ملی علوم انسانی*، صص ۱۰۹-۱۰۳.

ماحوذی، ر. (۱۳۹۰). «رویکرد روان‌شناختی ملاصدرا و نقص روان‌شناسی معاصر». *خردنامه*

نیازمند بررسی همه‌جانبه مفاهیم حکمت متعالیه، با همکاری مشترک متخصصان در روان‌شناسی و فلسفه است. به نظر می‌رسد که تنها زمانی می‌توان به جای عبارت «دلالات‌های روان‌شناسی» از «مبانی نظری یک رویکرد روان‌شناسی براساس آرای ملاصدرا» سخن گفت که این نتایج در پژوهش‌های مشابهی تکرار شود. بی‌تردید این امر به همت متخصصان فلسفه در زمینه آرای ملاصدرا و انجام تحقیقات با مشارکت متخصصان روان‌شناسی منوط است. امید است دستاوردهای این پژوهش مقدمه و آغازی برای پژوهش‌های بعدی باشد.

## منابع

آذربایجان‌مسعود (تابستان ۱۳۹۵). «چیستی فلسفه روان‌شناسی». *فصلنامه علمی پژوهشی حکمت اسلامی*، سال سوم، شماره دوم، صص ۳۹-۶۱.

پروین، ال و جان، ا. (۱۳۸۱). *شخصیت نظریه و پژوهش*. ترجمه م. جوادی و پ. کدیور. چاپ اول. تهران: انتشارات آبیژ.

جورج، ر.؛ ال و کریستیان، ت. (۱۳۸۱). *روان-شناسی مشاوره، نظریه‌ها، اهداف و فرایندهای مشاوره و روان‌درمانگری*. ترجمه ر. فلاحی و م. حاجیلو. چاپ سوم. تهران: انتشارات رشد.

حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۱). *عیون مسائلی النفس*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

زینتی، ع. (۱۳۹۱). «انسان کامل از دیدگاه روان‌شناسی و صدرالمآلهین». *فصلنامه معرفت*، ۳۸، صص ۷۸-۸۹.

Fontana, D. (1986). "Education and Psychology: Plato, Piaget and scientific psychology". *Educational Psychology*, Vol. 6 (1), pp. 79-82.

Mason, K.; Sripada, Ch. S.; Stich, S. (2008). *The Philosophy of psychology*.

Mahoney, M. & Gabriel, T. (1987). "Psychotherapy and the cognitive sciences: An Evolving Alliance". *Journal of Cognitive Psychotherapy, an International Quarterly*, 1, pp. 39-59.

Müller, A. (2017). *Jean Piaget und die Erfindung von Radikalem Konstruktivismus und Kybernetik Zweiter Ordnung*. Kanzian, C.; Kletzl, S.; Mitterer, J.; Neges, Katharina Realism – Relativism-Constructivism, 73–82. De Gruyter.

Nielsen, S. L.; Ellis, A. (1994). "A Discussion with Albert Ellis: Reason, Emotion and Religion". *Journal of Psychology and Christianity*, Vol. 13, No. 4, pp. 327-341.

صدرای، ۳، صص ۳۹-۴۸.

معلمی، حسن (۱۳۹۸). حکمت صدرایی: شرح و تعلیقه بر الشواهد الربوبیه. جلد اول. قم: حکمت اسلامی وابسته به مؤسسه مجمع عالی حکمت اسلامی.

میسون، ک؛ اسرپادا، چ؛ استیچ، الف. (۲۰۰۸/۱۳۹۲). «فلسفه روان‌شناسی در قرن بیستم». مترجم کاظمی یزدی، حسین. *اطلاعات حکمت و معرفت*، ۸ (۵)، صص ۱۸ - ۲۲.

نوروزی، ر. و بابازاده، ط. (۱۳۸۹). «پیامدهای تربیتی نفس از منظر ملاصدرا». *فصلنامه اندیشه نوین دینی*، ۲۳، صص ۹۱-۱۱۲.

هرگنجان بی. آر. (۲۰۰۹ / ۱۳۸۹). *تاریخ روان‌شناسی*. مترجم یحیی سید محمدی. تهران: نشر ارسباران.

#### COPYRIGHTS



© 2022 by the Authors. Licensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی